

حدود روابط جنسی زن و شوهر در چارچوب قاعده معاشرت به معروف

The Framework of Sexual Relations between Wife and Husband in the Light of Jurisprudential Rule of "The Necessity of Behaving Reasonably in Marital Relationship"

R. Nobahar, Ph.D.

Faculty of law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

S. O. Hoseini, Ph.D.

Ph. D. in private law from Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

دکتر رحیم نوبهار ✉

دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر سیده ام‌البنین حسینی

دکترای حقوق خصوصی از دانشگاه تربیت

مدرس

دریافت مقاله: ۹۶/۷/۳

دریافت نسخه اصلاح شده: پذیرش بدون اصلاحات

پذیرش مقاله: ۹۶/۱۰/۲

Abstract

This article studies the current views of Islamic jurisprudence along with Iranian legal system's positions on sexual relations. According to the rules, all legal aspects of marital relationship including sexual issues shall be in the framework of reasonable and rational behavior. Accordingly, limiting the right of wife to have sexual relation with her husband once per four months, as it is determined in traditional jurisprudence, cannot be acceptable; because of its inconsistency with the criterion of reasonable behavior. Similarly, in every single sexual relationship the criterion of reasonableness should be observed. Therefore, sexual relation by force, violent and unreasonable methods of sexual intercourse are impermissible.

چکیده:

این مقاله بر پایه التزام به قاعده لزوم معاشرت به معروف، به نقد و بازنگری دیدگاه‌های رایج فقهی و حقوقی در حوزه روابط جنسی زوجین می‌پردازد. بر پایه این قاعده از جمله ضوابط وضع احکام در حوزه روابط زناشویی - هم‌چون دیگر قلمروهای رابطه زن و شوهر - صدق رفتار متعارف است. مفاد قاعده، رعایت معیار متعارف در روابط جنسی را الزامی می‌کند. بر این پایه، نظریه تحدید زمانی حق جنسی زوجه به هر چهار ماه یک بار، با معیار رفتار متعارف ناسازگار است. به همین ترتیب، به حکم مضمون قاعده، در هر بار رابطه جنسی نیز معیار رفتار متعارف باید مراعات شود. در نتیجه، برقراری رابطه مبتنی بر اجبار، شیوه‌های نامتعارف نزدیکی و برقراری رابطه جنسی خشن، به لحاظ مغایرت با معروف نمی‌تواند مشروع باشد. مقاله با تأکید بر پویایی مفهوم معروف و

✉Corresponding author: Faculty of law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
Email: r-nobahar@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق
پست الکترونیکی: r-nobahar@sbu.ac.ir

Considering the fact that the concept of reasonable behavior is dynamic and changeable under the influence of differences in customs and cultures, the article concludes that a reasonable behavior in previous communities might be evaluated as unreasonable in our time. The article also makes some suggestions for improvement in Iranian family law in terms of sexual relations.

Keywords: Islamic Family Law, Reasonable Behavior, Sexual Relationship, Sexual Harassment.

متعارف و امکان‌پذیری آن از عرف‌های مقبول نتیجه می‌گیرد که گاه رفتارهایی که پیش‌تر معروف بوده‌اند، اما اکنون نامتعارف قلمداد می‌شوند، نمی‌توانند مقبول شارع باشند. مقاله همچنین به منظور روزآمدسازی قوانین مدنی ایران در این زمینه پیشنهادهایی ارائه نموده است.

کلیدواژه‌ها: قاعده معاشرت به معروف، روابط جنسی زوجین، حقوق جنسی زوج، خشونت جنسی

مقدمه

از جمله قواعد حاکم بر نظام حقوق خانواده، «قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زوجین» است. برابر این قاعده، هر یک از زن و شوهر باید در چارچوب عرف مقبول جامعه اسلامی با یکدیگر رفتار کنند. قاعده، پیروی حقوق و تکالیف زوجین از معروف را الزامی می‌داند. هرگاه معروف یا همان عرف عملی عقلای جامعه اسلامی بر نحوه عملکرد هر یک از زوجین مهر تأیید نزنند، مفاد قاعده لزوم معاشرت به معروف نقض شده است. این نقض با شرایطی، می‌تواند موجب واکنش حقوقی متناسب شود (نوبهار و حسینی^۱، ۱۳۹۴).

واکاوی بازتاب این قاعده در حوزه روابط جنسی زوجین بااهمیت است. تصریح به برخورداری زوج از حقوق جنسی (اعم از حق مواجهه و قسم) در فقه اسلامی از دیرباز نشان می‌دهد که نگاه حق‌مدار به مسائل زناشویی، از نظر شارع، غایب نبوده است. تمتعات جنسی با شرایطی حق هر یک از زن و شوهر است؛ هر چند در چگونگی ترسیم چارچوب‌های این حق و رعایت اعتدال و توازن باب بحث و مناقشه گشوده است. در واقع، ترسیم نظام رابطه زناشویی در فقه رایج و نظام حقوقی ایران بسیار مردسالار است. بعید به نظر می‌رسد عرف رایج جامعه مؤمنان نیز این ترسیم و تبیین را بپذیرد. برای پاسخ‌گویی به این کاستی از دیرباز به قواعد نفی ضرر و حرج استناد شده تا تعادلی نسبی ایجاد شود.

این مقاله اما کم و کیف رابطه زناشویی را در آینه قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زوجین واکاوی نموده است. پرسش اساسی این است که: آیا قاعده لزوم معاشرت به معروف می‌تواند در این باره گره‌گشا باشد و ما را به توازن و تعادل بیشتری نزدیک نماید؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، بخش نخست مقاله کمیت رابطه جنسی را از چشم‌انداز قاعده لزوم معاشرت به معروف بازخوانی نموده است. بخش دوم نیز به بررسی کیفیت رابطه زناشویی از منظر این قاعده پرداخته است.

۱. کمیت رابطه جنسی و قاعده لزوم معاشرت به معروف

لزوم اطاعت زوج از شوهر در امور جنسی - به‌گونه‌ای که زن باید همیشه برای تمکین آماده باشد - اغلب امری مسلم قلمداد شده است؛ مگر این‌که مانع مشروعی وجود داشته باشد. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی هم که

متأثر از آرای فقیهان است، به این مطلب تصریح کرده است. این در حالی است که قانون‌گذار ایران در خصوص وظایف جنسی مرد و رعایت تمایلات جنسی زنان، ضمانت اجرای مشابهی وضع نکرده است. این تقابل، آشکارا بیانگر کاستی قانون مدنی است. مطابق رویه قضایی نیز، شوهر می‌تواند دادخواست الزام به تمکین تقدیم نماید؛ اما ادعای زن مبنی بر این‌که شوهر حقوق جنسی او را نادیده می‌گیرد، قابل استماع نیست؛ مگر این‌که بتواند با اثبات بیماری‌های خاص جنسی شوهر، زمینه فسخ نکاح را فراهم آورد. این امر، نشانه پرداختن یک‌جانبه به حقوق جنسی زوج و بی‌توجهی به تمایلات جنسی زن است و به نوبه خود سبب شده تا یکی از مسلم‌ترین حقوق زوجه زیر سؤال رود.

برای جبران این کاستی، دکترین حقوقی، توسل به قاعده عسر و حرج را پیشنهاد داده است. بر این اساس خودداری شوهر از آمیزش، از مواردی دانسته شده است که مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی برای زن ایجاد عسر و حرج می‌کند (کاتوزیان^۲، ۱۳۸۸؛ حکمت‌نیا^۳، ۱۳۸۸). برخی نیز با تفسیر موسع عبارت «سایر حقوق واجبه زن» در بند ۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده (۱۳۵۳)، خواسته‌اند برای حقوق جنسی زوجه در متون قانونی، جایگاهی بیابند. مطابق این بند، از موجبات صدور گواهی عدم امکان سازش، موردی است که شوهر دیگر حقوق واجب زن را وفا نکند و اجبار وی نیز ممکن نباشد. بر اساس این دیدگاه، منظور از «سایر حقوق واجبه»، ایفای وظایف خاص زناشویی است که شوهر باید آن‌گونه که طبیعت و وضعیت مزاجی زن اقتضا دارد، انجام دهد (امامی^۴، ۱۳۴۷).

تحدید زمانی حق زوجه به هر چهار ماه یک بار (حق مواقعه) و حق هم‌خوابی در هر چهار شب یک بار (حق قسم) که در دیدگاه سنتی آمده، از احکامی نیست که نتوان در آن تردید کرد. به ویژه استواری قاعده لزوم معاشرت به معروف و گسترده‌گی دامنه اجرای آن، چنین امکانی را به خوبی فراهم می‌سازد.

۱.۱. نقد و بررسی ادله نظریه تحدید زمانی رابطه زناشویی

مشهور فقیهان امامیه معتقدند هر مردی مکلف است تنها یک مرتبه در هر چهار ماه با همسر خود مقاربت کند و زوجه افزون بر این مقدار حق دیگری ندارد (فیض کاشانی^۵، بی‌تا، ج ۲، اصفهانی^۶، ۱۴۱۶ق، ج ۷، حائری طباطبایی^۷، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، نجفی^۸، ۱۴۰۸ق، ج ۲۹، بحرانی^۹، ۱۴۰۵، ج ۲۳، موسوی خمینی^{۱۰}، ۱۴۰۹ق، ج ۲). در ادامه، دلایل این نظریه را بررسی می‌کنیم:

۱-۱-۱. اجماع

در حرمت ترک آمیزش با زن تا چهار ماه، گروهی ادعای اجماع کرده اند (فیض کاشانی، بی‌تا؛ جمعی عاملی^{۱۱}، ۱۴۱۳ق، نراقی^{۱۲}، ۱۴۱۴ق). در این باره نخست باید دید آیا اجماعی وجود دارد؟ دوم این‌که آیا اجماع در این باره حجت است؟ درباره امر نخست، اصل وجود اجماع در این مسئله محل تردید است؛ زیرا اجماع در کلام فقیهان پیش از شیخ طوسی نیامده است؛ این مسئله در مقنع و هدایه صدوق، مقنعه شیخ مفید، کتاب‌های سیدمرتضی، کافی أبو‌الصلاح حلبی و مراسم سلّار نیز دیده نمی‌شود. از علی بن بابویه و جعفری هم فتوایی در این زمینه نقل نشده است. اولین کسی که صریحاً این مطلب را آورده، شیخ طوسی در *نهایه* است. سپس ابن برّاج در *مهذب*، ابن ادریس در *سرائر* و محقق در *شرایع* و نافع آن را آورده‌اند. با این

حال ابن زهره، فقیه هم‌عصر ابن ادریس این مسئله را عنوان نکرده است؛ ولی پس از محقق قائل صریحی بر خلاف یافت نشده است (شیرازی زنجانی^{۱۳}، ۱۴۱۹ق).

پس با توجه به عدم تعرض قدما نسبت به مسئله، نمی‌توان اجماعی را از هنگام تأسیس فقه اثبات کرد و آن را حجت در این موضوع دانست.

در کشف‌اللاثام این مسئله به مشهور فقیهان استناد داده شده است (اصفهانی، ۱۴۱۶ق)؛ آن هم مشهور فقها پس از ابن ادریس. پس حداکثر می‌توان قائل به شهرت این فتوا، آن هم پس از ابن ادریس شد. درباره پرسش دوم، مطابق نظر مشهور، شرط حجیت اجماع آن است که قطعی‌المدرک و محتمل‌المدرک نباشد.^{۱۴} در این مسئله، ادله دیگری جز اجماع وجود دارد و احتمال دارد که آن ادله، مستند مجمعی باشد. لذا چنین اجماعی مدرکی و غیرقابل استناد است (موسوی خویی^{۱۵}، ۱۴۱۸ق). یا از آن جهت که در آن ادله مناقشه کنیم یا از آن رو که - بر فرض پذیرش دلایل - دیگر نمی‌توان چنین اجماعی را دلیل مستقل به شمار آورد.

۱-۱- ۲. قاعده نفی حرج و ضرر

از دیگر مستندات قول مشهور، دو قاعده لاجرح و لاضرر است. با این بیان که ترک نزدیکی با زوجه، موجب عسر و حرج زوجه و از مصادیق اضرار محسوب می‌شود. لذا بر شوهر واجب است حداقل یک بار در مدت چهار ماه با همسر خویش نزدیکی کند؛ تا دو عنوان حرج و ضرر از زوجه رفع شود (نجفی، ۱۴۰۸ق). این دلیل به چند اعتبار، محل مناقشه است:

نخست این‌که به نظر برخی فقها، کارکرد قاعده لاضرر و لاجرح این است که به صورت معارض عمومات دیگر وارد می‌شوند و حکمی را برمی دارند؛ نه اینکه حکمی را اثبات کنند (انصاری^{۱۶}، ۱۴۱۴ق). از این روی، اگر از نبود یک حکم، ضرر و حرجی پدید آید، این دو قاعده کارکردی ندارند. لذا، در موضوع مورد بحث (حرمت ترک وطی زوجه بیش از ۴ ماه) نمی‌توانند نقشی ایفا کنند.

طرح این ایراد البته ریشه در یک بحث مبنایی دارد که در خصوص آن اختلاف نظر وجود دارد: برخی فقها بر آنند که دایره قاعده لاضرر محدود به رفع احکام موجود نیست؛ بلکه نسبت به مواردی هم که نبود حکم شرعی موجب زیان شود، جریان دارد (محقق داماد^{۱۷}، ۱۳۸۷). از این روی، این ایراد تنها بر فقیهانی وارد است که مجرای قاعده لاضرر را رفع حکم موجود می‌دانند، نه اثبات حکم. اما در مقابل فقهایی که هر دو مورد را مشمول قاعده می‌دانند، قابل طرح نیست.

مناقشه دوم این است که معیار در نفی ضرر و حرج، ملاحظه غالب و نوع افراد نیست؛ بلکه آنچه منفی است، ضرر و حرج شخصی است. پس تقیید حکم به چهار ماه، وجهی ندارد: بسا بانویی که پس از یک ماه به حرج و ضرر می‌افتد، در حالی که برای بانوی دیگری ممکن است این ضرر یا حرج پس از چند ماه محقق گردد (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق).

البته در مقام اثبات اصل حق جنسی زوجه، دو قاعده لاضرر و لاجرح قابل استنادند: اینکه مرد در تأمین نیاز جنسی تام‌الاختیار باشد و زن هیچ حقی در این باره نداشته باشد، با مذاق شارع حکیم سازگار نیست؛ شارع، قوانین را بر اساس عدالت تشریح می‌کند و اجازه نمی‌دهد کس دیگری را در ضرر یا حرج قرار دهد. بنابراین شارع مقدس باید قانونی وضع کرده باشد تا از ایجاد ضرر و حرج توسط زوج پیشگیری نماید. اما

لاجرح و لاضرر بیش از این چیزی را اثبات نمی‌کنند. بنابراین باید بررسی شود که حدّ چهار ماه بر اساس چه معیاری مطرح شده است.

۱-۳-۱. تصمیم حکومتی خلیفه دوم

احتمال دارد مشهور فقها نظر خود را به حکم خلیفه دوم که در منابع روایی اهل سنت آمده (متقی هندی^{۱۸}، ۱۴۰۹ق)، مستند کرده باشند. آن‌گونه که در برخی منابع فقه امامیه آمده، خلیفه دوم از یکی از بانوان مدینه شعری شنید که نشان از گلابه آنان از سفر شوهران‌شان و فقدان روابط زناشویی بود. از آنان درباره بیشترین مدتی که یک زن می‌تواند از آمیزش خودداری کند، سؤال نمود. از جواب‌های مختلف، بیشترین مدت را به عنوان قانون درج نمود که مردان بیش از چهار ماه حق دور ماندن از خانواده خود را ندارند (کرکی^{۱۹}، ۱۴۱۴ق، نجفی، ۱۴۰۸ق، جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق).

اشکال ابتدایی این استدلال این است که حکم خلیفه دوم نمی‌تواند حجت باشد.

در پاسخ گفته شده، فقهای بزرگی که به این مسئله استدلال کرده‌اند (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، انصاری، ۱۴۱۵ق، اصفهانی، ۱۴۱۶ق)، قطعاً فعل خلیفه دوم را حجت نمی‌دانسته‌اند؛ بلکه خلیفه دوم، با برگزاری همه‌پرسی، نظر زنان را درباره حدّ نهایی تحمل آنان نسبت به محرومیت از زناشویی جویا شده و آنان حداکثر بردباری خود را - که اختصاص به زنان مدینه نداشته؛ بلکه حاکی از نیاز طبیعی و توان نوعی بانوان بوده - چهار ماه ابراز کرده‌اند. آنگاه فقها با توجه به اینکه رعایت حق زنان، نیازمند یک قانون قابل اجراست؛ به گونه‌ای که زنان به حسب نوع، در حرج قرار نگیرند، نتیجه آن همه‌پرسی را برای تعیین صغری اخذ نموده‌اند (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق).

بر این پاسخ چندین خدشه وارد است:

نخست آن‌که: در کتاب‌های روایی اهل سنت، بیش از استفسار خلیفه دوم از یک یا چند تن مشاهده نمی‌شود. نمی‌توان چنین استفساری را همه‌پرسی قلمداد کرد.

دوم این‌که: نتیجه پیروی از اقدام خلیفه دوم به عنوان یک ضابطه عام این است که عوامل محیطی و اجتماعی را که نقش تعیین‌کننده‌ای در گونه‌گونی نیازهای جنسی زنان از جامعه‌ای به جامعه دیگر دارند، نادیده بگیریم؛ چه برسد به عوامل نفسانی و ویژگی‌های شخصی افراد. چه بسا در جامعه‌ای در نتیجه فراوانی وسایل ارتباط جمعی مانند اینترنت و ماهواره، میزان میل جنسی زنان زیاد باشد. در جامعه آن روز که مردان به حسب ضرورت، زمانی طولانی در سفرهای جنگی و تجاری به سر می‌بردند، آستانه تحمل بیشتری از زنان انتظار می‌رفت. بر همین اساس وضع یک ضابطه عام برای همه مصادیق، مشکل و شاید بعید می‌نماید.

وانگهی، اگر ملاک، همه‌پرسی است، چرا نتوان امروزه این همه‌پرسی را انجام داد و آن را ملاک و معیار قرار داد؟ در مجموع، به نظر می‌رسد اقدام خلیفه دوم در حد نوعی تدبیر حکومتی و مدیریتی است. این تدابیر هم‌چون امری موضوعی می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد. به این تدابیر و تصمیمات - حتی اگر مهر تأیید معصوم را دریافت کند - نمی‌توان لباس ابدیت و جاودانگی پوشاند. در واقع گاه حکم موجود در منابع دینی با پیش‌فرض گرفتن صدق یک عنوان یا موضوع همراه است؛ موضوع یا عنوانی که ممکن است در گذر زمان دچار تغییر شود و در نتیجه حکم را تغییر دهد. مثلاً اگر معصوم(ع) تحدید و

تعریفی از عنوان همسایه به دست دهد، به معنای آن نیست که وی عرف را برای همیشه در زمینه داوری درباره این مفهوم مقید می‌نماید؛ بلکه اتفاقاً بیان معصوم(ع) ناظر به عرف و حاکی از آن است.

۴-۱-۱. ادله ایلاء

از دیگر مستندات قول مشهور، ادله باب ایلاء است. با این توضیح که از ادله باب ایلاء استفاده می‌شود که مرد حق دارد تا چهار ماه مباشرت را به تأخیر بیندازد و بیش از آن، حق ترک مباشرت ندارد (اصفهانی، ۱۴۱۶ق؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، نجفی، ۱۴۰۸ق، نراقی، ۱۴۱۴ق).

در نقد این استدلال می‌توان گفت احکام ایلاء استثنایی و خارج از ضوابط عام قسم است؛ لذا حکم کلی از آن قابل استفاده نیست. ضابطه عمومی این است که قسم به مرجوح منعقد نمی‌شود و مخالفت با آن کفاره ندارد. ترک وطی اگر حرام نباشد، مسلماً مرجوح است. با این حال، در ایلاء قسم منعقد می‌شود و مخالفت با آن کفاره دارد.

افزون بر این، مبداء چهار ماه در ایلاء، از زمان مباشرت قبلی محاسبه نمی‌شود؛ بلکه معیار محاسبه، یا زمان شکایت به حاکم است، یا زمان ادای سوگند بر ترک آمیزش. به هر ترتیب از زمان مباشرت بیش از چهار ماه می‌گذرد. پس ادعای حرمت ترک مباشرت بیش از چهار ماه، اثبات نمی‌گردد؛ بلکه حکم ثابت در باب ایلاء، خلاف آن را اثبات می‌کند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق).

۵-۱-۱. روایات خاص پیرامون تحدید زمانی چهار ماه

عمده دلیلی که برای زمان‌مند کردن حق جنسی زوجه به چهار ماه وجود دارد، روایاتی است که به خصوص در این باره وارد شده اند:

یکی از این روایات، صحیحه صفوان پسر یحیی است. صفوان از امام رضا(ع) درباره مردی پرسید که زن جوانی دارد و چند ماه و شاید یک سال با او نزدیکی نکرده است. البته قصد اضرار به زن را نداشته، بلکه این امر به خاطر مصیبتی است که وارد شده؛ آیا این مرد گناهکار است؟ امام فرمود: پس از چهار ماه مصیبت کار است (حرعاملی^{۲۰}، ۱۴۰۹).

مورد این روایت البته، زن جوان است و تعمیم آن به زن غیرجوان محل اختلاف است: برخی فقها (بحرانی، ۱۴۰۵ق، نراقی، ۱۴۱۴ق، شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق) بین زن جوان و غیرجوان تفصیل قائل شده‌اند. برخی دیگر حکم روایت را به زن غیرجوان نیز تسری داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۸ق، فیض کاشانی، بی تا، حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق). جدا از این مسئله، مورد روایت مربوط به مرد مصیبت‌دیده است. شاید این حکم مخصوص به حالتی است که زوج دچار مصیبت و اندوه باشد (حب‌الله^{۲۱}، ۱۴۲۲ق). در واقع، زوج نه قصد اضرار به زوجه را دارد و نه بنا دارد که مقتضیات حق زناشویی زوجه را نادیده بگیرد؛ بلکه کناره‌گیری از همسر به سبب اندوه ناشی از فوت نزدیکان یا ناراحتی‌هایی به همین درجه از اهمیت و تأثیرگذاری می‌باشد. در این شرایط به زوج اجازه داده شده که در مدتی که بیش از چهار ماه نباشد، نزدیکی با زوجه را به تعویق بیندازد و فرض شده که گذران این مدت- و نه بیشتر- برای بازگشت زوج به مسیر عادی زندگی کفایت می‌کند. پس حکم مذکور در روایت قابل تعمیم نیست.

روایت دیگر، صحیحه حفص پسر بختری است که از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «هرگاه مردی بر همسرش خشمناک گردد و بی آن که بر ترک نزدیکی قسم یاد کند، چهار ماه با وی نزدیکی نکند، زن می

تواند علیه او شکایت کرده و شوهر باید یا به سوی همسرش بازگردد، یا او را طلاق دهد. ولی چنانچه شوهر بدون قسم یا خشمناکی، زناشویی با همسر را قطع کند، در حکم مولی (ایلاءکننده) نیست» (حرعاملی، ۱۴۰۹).

گفته می‌شود که بر پایه این روایت، حتی اگر زوج بر ترک موافقه با همسر خویش قسمی نخورده باشد، بیش از مدت چهار ماه مجاز به ترک آمیزش جنسی با او نمی‌باشد: از آنجا که این روایت در مقام تحدید موضوع، به مهلت چهار ماه حکم کرده، پیش از آن زوجه حقی بر نزدیکی جنسی ندارد.

بر این استدلال می‌توان ایراد کرد که روایت با توجه به ظاهر آن، مختص به حالت غضب و در مقام الحاق مورد غضب شوهر به ایلاء است و این امر ارتباطی با بحث ما ندارد (سبزواری^{۲۲}، بی تا، ج ۲، ص ۸۹؛ نجفی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۹، ص ۱۱۶؛ طباطبایی حکیم^{۲۳}، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۷۴). توضیح این‌که اگر مرد قسم بخورد که مدتی بیش از چهار ماه مباشرت با همسرش را ترک کند، مسلماً مصداق ایلاء است. فرض دیگر آن است که شوهر بی آن‌که سوگند بخورد، به جهت خشم از همسر، تصمیم می‌گیرد که چهار ماه یا بیشتر مباشرت با او را ترک کند. بر پایه این روایت، این مورد هم ایلاء به حساب می‌آید. اما اگر ترک آمیزش نه از سر غضب باشد و نه سوگند، مورد از مصادیق ایلاء نیست. در هر حال، این روایت بر بیش از این‌که غضب و خشم به ایلاء ملحق می‌شود، دلالتی ندارد. پیش‌تر گذشت که ادله مربوط به ایلاء از اثبات حکم در موضوع بحث ما ناتوان است.

در نتیجه، تاکنون دلیل استواری که بتواند نظر مشهور - مبنی بر تحدید حق جنسی زوجه به چهار ماه - را مدلل سازد، یافت نشده است. نهایت چیزی که از ادله قابل استنباط است، اثبات اصل حق جنسی زوجه می‌باشد.

البته به تصریح برخی فقهای معاصر، اگر زن توان تحمل نداشته و دچار عسر و حرج گردد، ارضای درخواست زن (پیش از انقضای چهار ماه) بر شوهر واجب است (طباطبایی یزدی^{۲۴}، ۱۴۰۹ق، طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، مرعشی نجفی^{۲۵}، ۱۴۰۶ق). این فتوا هرچند نشانی از توجه به حق جنسی زوجه دارد و از این حیث ستودنی است، متضمن تبعیض در حقوق جنسی است؛ در این صورت زن باید تا مرز حرج و سختی صبر کند؛ گویی حقوق زوجه هم‌سایه و هم‌مرز با عسر و حرج است. ضمن این‌که اثبات عسر و حرج دشواری‌های خاص خود را دارد.

۱-۲. نظریه توازن و تعادل در حقوق جنسی زوجین

دیدگاه دیگر درباره حقوق جنسی زن این است که ملاک در این باره، رفع نیازهای متعارف و مشروع زن می‌باشد. زن و شوهر در اصل وجود حق جنسی با هم تفاوتی ندارند. همان‌گونه که زوجه مکلف به پاسخ‌گویی نیازهای جنسی همسرش می‌باشد، زوج نیز مکلف است به تمایلات جنسی همسرش به طور متعارف توجه کند. برابر این دیدگاه زوجه دقیقاً از همان حقوق جنسی برخوردار است که در مقابل شوهر مکلف به آن است. آنچه حدود حق و تکلیف هر یک از زوجین را در این زمینه مشخص می‌کند، معروف و متعارف است. البته معروف و متعارف ممکن است تفاوت‌های معقولی را در زمینه حقوق جنسی زن و مرد بپذیرد. برای اثبات این دیدگاه می‌توان به وجوهی به شرح زیر استناد نمود.

۱.۲.۱. قاعده معاشرت به معروف و نظریه توازن و معادله

مهم‌ترین دلیل نظریه توازن حقوق جنسی زوجین قاعده فراگیر لزوم معاشرت به معروف است. گذشت که در قرآن مجید، ملاک وضع احکام در نظام حقوق خانواده، مطابقت آن با معروف است. این به معنای آن است که هر حکم معارض با معروف و متعارف، مورد تأیید شرع اقدس نمی‌باشد. البته معاشرت به معروف دارای شکل و مرتبه واحدی نیست: چه بسا معروف در خصوص بانویی با توجه به جمیع شرایط ایجاب کند رابطه زناشویی حداقل یک بار در ماه باشد؛ اما در مورد بانویی دیگر تحقق عنوان معروف به گونه‌ای دیگر باشد. منشاء این تفاوت غالب بودن معیار شخصی در قاعده معاشرت به معروف بر معیار نوعی و دخالت عرف و مقتضیات زمان و مکان در مسئله است (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴، ص ۶۰).

به طور خلاصه تمام آیات و روایاتی که بر قاعده لزوم معاشرت به معروف دلالت دارند، به مسئله حق جنسی زوجه هم نظر دارند. اما در این میان آیه ۲۲۸ سوره بقره که می‌فرماید: «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف»، بار معنایی ویژه‌ای دارد. این آیه افزون بر دلالت بر قاعده معاشرت به معروف و بیان این‌که میزان در تعیین حقوق و تکالیف متقابل زوجین، معروف (عرف عملی عقلای جامعه) است؛ مفید قاعده دیگری نیز هست که می‌توان از آن به قاعده «لزوم موازنه و تعادل میان حقوق و تکالیف زوجین» یاد کرد. به موجب این قاعده جمیع حقوق زوجه در توازن متعارفی با حقوق شوهر قرار دارد. آیه به روشنی دلالت دارد که اصل در حقوق و تکالیف زن و شوهر آن است که به طور متعارف متقابل باشند. بنابراین، هیچ تکلیفی نیست که زن در برابر مرد متعهد به ایفای آن باشد، مگر این‌که بر مرد نیز مقابله به مثل آن عمل، واجب است. به تعبیر صاحب تفسیر المنار زن و شوهر در اصل حقوق و تکالیف ناشی از زوجیت، متماثل و متساوی هستند؛ همان‌طور که در ذات انسانی، احساسات، شعور و عقل نیز مساوی‌اند. بنابراین از عدالت خداوندی خارج است که زن در استخدام و استثمار مرد قرار گیرد و صرفاً وسیله‌ای برای برآوردن غرایز و نیازهای طبیعی و جنسی مرد قلمداد گردد؛ بی‌آن‌که خود حقی از این جهت داشته باشد (رشید رضا^{۲۶}، ۱۳۹۳ق، سبحانی^{۲۷}، ۱۴۲۳ق). در زمینه حقوق جنسی نیز همان‌گونه که مرد در بهره‌مندی جنسی از زن دارای حقوقی است، زن نیز به تصریح آیه و به حکم عقل و عدل، در امکان استمتاع جنسی از شوهر خویش حقوقی دارد که در صورت انکار یا تزییع آن، همواره امکان دادخواهی وجود دارد.

با این حال منظور از مماثلت در حقوق، مماثلت در اصل وجوب حقوق و مصادیق آن‌هاست؛ نه در کیفیت و کمیت آن‌ها. از این روی، با آن‌که پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی همسر وظیفه‌ای مشترک است، حدود آن نسبت به هر یک از زوجین ممکن است متفاوت باشد. مثلاً زنان که غالباً در منزل هستند و امکان پاسخ‌گویی به این نیاز از طرف آنان بیشتر است، باید در حد ممکن به این نیاز پاسخ دهند و مردان به دلیل این‌که اکثراً به جهت تأمین معاش، مدت طولانی در منزل نیستند، ممکن است کمتر پاسخ‌گو باشند. همان‌گونه که زوج نمی‌تواند از همسر شاغل خود، انتظارات همسر صرفاً خانه‌دار را داشته باشد.

۱.۲.۲. نظریه توازن و فلسفه وجودی نهاد خانواده

حقوق متقابل زوجین از جنس تعبدیات محض نیست که ملاک و مناط آن دور از فهم بشری باشد. بسیاری از مقررات حاکم بر نظام خانواده از جمله حقوق و تکالیف زوجین به اهداف و مقاصد نهاد نکاح ریشه

می‌برد. با لحاظ فلسفه و اهداف تشریح نهاد نکاح می‌توان برخی نظرات و فتاوی مربوط به حقوق و تکالیف زوجین را بازبینی کرد و آنها را از چشم‌انداز سازواری با اهداف و مقاصد نهاد نکاح بازخوانی نمود. تشریح نهاد نکاح و خانواده، حکمت‌ها و اهداف مهمی را پیگیری می‌کند که قرآن کریم به برخی از آنها اشاره فرموده است. قرآن کریم هدف ازدواج را کسب سکینه و آرامش زوجین معرفی می‌کند: «هو الذی خلقکم من نفسی واحده و جعل منها زوجها لیسکنَ الیها»؛ او کسی است که شما را از تنی واحد آفرید و همسرش را از او پدید آورد تا در کنار او آرام گیرد (اعراف، ۱۸۹). هم‌چنین می‌فرماید: «و من آیاته أن خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها...»؛ از آیات و نشانه‌های خداوند این است که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید (روم، ۲۱).

دقت در دو آیه فوق، به ویژه در حرف ناصبه «ل» که در کلمات «لتسکنوا» و «لیسکن» به کار گرفته شده، نشانگر آن است که از نظر قرآن کریم، هدف غایی ازدواج، کسب سکون و آرامش زوجین است. افزون بر این، علقه زوجیت به منظور تحصین و حفاظت هر یک از زوجین از انحرافات اخلاقی، تشریح شده است. در قرآن کریم هر یک از زن و شوهر لباس و ستر دیگری معرفی شده‌اند: «هنّ لباسٌ لکم و انتم لباسٌ لهنّ» (بقره، ۱۸۷). در حالت آرمانی و مطلوب، وجود هر یک از زن و شوهر باید دیگری را از عمل نامشروع خارج از چارچوب نکاح، حفظ کند. به گفته علامه طباطبایی، «منظور از لباس همان معنای معروف آن است، یعنی همان چیزی که انسان بدن خود را با آن می‌پوشاند. گویی هر یک از زن و مرد هم‌چون لباسی است که عورت طرف دیگر را می‌پوشاند. این تعبیر، استعاره لطیفی است؛ زیرا عورت انسان به وسیله لباس پوشیده می‌شود، ولی از خود لباس مستور نمی‌گردد. هم‌چنین هر یک از زن و شوهر دیگری را از آمیزش با دیگران نگاه می‌دارد، ولی مانع از آمیزش با خودش نمی‌شود؛ چون لباس اوست...» (طباطبایی، ۱۳۹۳).

این امر به تنهایی برای ثبوت ادعای ما کفایت می‌کند؛ چگونه می‌توان خواهان صیانت زوجه از انحرافات اخلاقی بود ولی زوج را ملزم به تأمین نیازهای جنسی زوجه ندانست؛ نظریه تحدید زمانی حق جنسی زوجه به یک بار در چهار ماه، با مقاصد وضع نظام نکاح مغایر به نظر می‌رسد و حتی زمینه‌ساز نقض غرض شارع است. اگر تمکین، وظیفه‌ای مختص زن به شمار آید و مرد در قبال درخواست‌های مشروع و متعارف جنسی زوجه، مکلف به تمکین نباشد، چگونه باید انتظار داشت که زن از فسق و فجور مصون بماند؟! با این بیان، تحقق مفهوم آیات یادشده میسر نیست، مگر آن‌که بگوییم مرد در پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی زوجه، وظایف متعارفی دارد که ضرورتاً مقید به سپری شدن چهار ماه نیست؛ بلکه ملاک در تعیین کم و کیف آن معاشرت بر مبنای معروف است؛ وظیفه‌ای که فارغ از چهره اخلاقی، رنگ حقوقی به خود گرفته و زوج به قید ضمانت اجرا مکلف به رعایت آن است.

در روایات نیز تأکید بسیاری بر رفع غریزه جنسی هر یک از زوجین در نهاد خانواده شده است. مطابق مضمون برخی روایات، ازدواج مصونیتی ایجاد می‌کند که به واسطه آن نصف دین حفظ می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق). بر پایه روایتی از امام صادق (ع) اگر مرد همسران متعددی اختیار کند و نتواند حقوق جنسی آنان را ادا کند، چنان‌چه هر یک از آنان مرتکب زنا شود، گناه آن بر عهده شوهر است (حر عاملی، ۱۴۰۹). این روایت

به ما می‌آموزد که فراهم کردن زمینه عفت زن بر شوهر واجب است و ترک مباشرت از آن‌جا که زمینه‌ساز زنا است، جایز نیست.

در مورد حق قسم نیز بر خلاف دیدگاه فقهی رایج که شوهر را موظف می‌داند از هر چهار شب، تنها یک شب را به سکونت مشترک با زوجه و هم‌بستری با وی اختصاص دهد، هر چند تنها یک زن اختیار کرده باشد؛ باید میزان الزام زوج را به داوری عرف پسندیده جامعه اسلامی موکول نمود. در واقع بر اساس قاعده لزوم معاشرت به معروف و نقش تعیین‌کننده‌ای که مؤلفه عرف در تبیین مصادیق آن دارد، حق قسم، به یک شب در هر چهار شب منحصر نخواهد بود (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴). افزون بر لزوم صدق عنوان معروف، فلسفه تشریح حق قسم، ایجاد انس و الفت میان زوجین، رعایت حقوق زنان و تأمین معاشرت به معروف است (نجفی، ۱۴۰۸ق). این غرض و مقصد با حق قسم به گونه‌ای که در دیدگاه مشهور انعکاس یافته، برآورده نمی‌شود.

در طرف مقابل، می‌توان بر پایه التزام به قاعده لزوم معاشرت به معروف، در الزام همیشگی زوجه به تمکین هم تردید نمود. رابطه زناشویی با همسر، حق شوهر است، اما به صرف این‌که زن از هم‌بستر شدن با شوهر خودداری نمود، نمی‌توان بر او عنوان تحقیرکننده ناشزه نهاد و از نفقه محروم نمود. در متون قانونی و فقهی البته تنها مقید حق مطلق شوهر در برقراری رابطه زناشویی، «مانع مشروع» ذکر شده است. در همین رابطه، برخی حقوقدانان کوشیده‌اند با گسترش مفهوم حقوقی «مانع مشروع» بر اختیارات نامتعارف زوج لجام زنند. مطابق این نظر، دادگاه می‌تواند و باید با تعبیر مناسب و روزآمد از مفهوم «مانع مشروع» اختیارات شوهر را تعدیل کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸). با این حال می‌توانیم بگوییم مهم‌ترین و کاراترین قیدی که می‌تواند آزادی مرد را در میزان برقراری رابطه زناشویی با همسر مقید کند، التزام به قاعده معاشرت به معروف است. قاعده، پرهیز از روابط جنسی نامتعارف را الزامی می‌داند که از مصادیق آن، عدم رعایت تعادل در دفعات برقراری روابط جنسی از یک سو و عدم ملاحظه آمادگی روحی و جسمی زوجه از سوی دیگر است. همان‌گونه که برخی فقیهان معاصر به درستی تصریح کرده‌اند، انتظارات مرد از زن در مورد استمتاع، باید در حد عرف و عادت باشد. در غیر این صورت، دلیلی بر قبول آن از ناحیه زوجه نداریم. از جمله، دفعات تمکین باید متعارف باشد (مکارم شیرازی^{۲۸}، ۱۴۲۴). برخی مؤلفان حقوقی نیز به درستی چنین دیدگاهی را مطرح و تأکید کرده‌اند که داوری عرف هم در اصل تمکین و هم در خصوصیات آن مؤثر است. بر این اساس در تشخیص حدود تکلیف زوجه به تمکین آمیزه‌ای از دو معیار شخصی و نوعی دخالت دارد؛ هم آداب و سنن هر جامعه و مقتضیات زمان و مکان را باید لحاظ نمود و هم خصوصیات خانوادگی و شخصی زوجین (کاتوزیان، ۱۳۸۸). لذا اگر زوج بدون توجه به شرایط اجتماعی، جسمانی و سنی، روابط زناشویی را از حد اعتدال گذرانیده و عرصه را بر زوجه تنگ نماید، از قاعده لزوم معاشرت به معروف تخطی شده است.

ممکن است برخی بر اساس مفاد روایتی که زن را حتی اگر بر جهاز شتر سوار باشد، مکلف به تمکین می‌نماید؛ تکلیف تمکین را مطلق قلمداد کنند. به نظر می‌رسد برداشت مزبور ناشی از عدم توجه به گونه‌گونی خطاب‌ها و متون دینی است. این روایت از نوع «خطاب بیانی» است؛ نه «خطاب قانونی». خطاب بیانی سخنی است که صرفاً در مقام تأکید بر نکته خاصی است (نوبهار، ۱۳۹۴). پس مقصود از این روایت بر فرض اعتبار

سند، تأکید بر لزوم اهتمام زوجه به تمکین و تحذیر از ممانعت و سهل‌انگاری در ادای حقوق جنسی شوهر است و بر بیش از این دلالتی ندارد.

۲. قاعده لزوم معاشرت به معروف و کیفیت روابط جنسی

گذشت که استمتاع جنسی حق و تکلیف مشترک زوجین است؛ با این حال به لحاظ فیزیولوژیک، معمولاً در رابطه جنسی مرد نقش فعال‌تر و در مقابل زن موقعیتی منفعل دارد. این تفاوت طبیعی است، اما هرگز به معنای آن نیست که مرد مالک جسم زن است و در تنظیم رابطه با همسر کاملاً آزاد است. در این باره، یک بار دیگر قاعده معاشرت به معروف الهام‌بخش معیارها و ضوابطی است که در عمل کیفیت رابطه جنسی را نه تنها متعارف که انسانی و اخلاقی‌تر می‌نماید.

۱-۲. لزوم رضامندی زوجه در رابطه جنسی

اگر یکی از حقوق زن، آن است که با توجه به مقتضای معروف، با او مباشرت شود، چگونگی و لوازم آن نیز باید متعارف باشد. فقیهان اجمالاً معیار تعارف را در مسائل کیفی به کار بسته‌اند. گاه گفته شده که مواقعه قُبلاً معیار است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق)، چون متعارف آن است. از جهت خود مواقعه هم، مسمی - بدون این که هیچ التذاذی برای زن حاصل شود - کفایت نمی‌کند (نجفی، ۱۴۰۸ق، شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، حبالله، ۱۴۲۲ق). خلاصه میزان معروف است.

بی‌گمان رضامندی طرفین رابطه جنسی در متعارف بودن آن نقش دارد. در روایات بسیاری، بر لزوم ارضای زوجه در روابط جنسی تأکید شده است. در روایتی، نزدیکی مرد با همسر خویش، بدون توجه به نیازهای زن، جفا محسوب شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹). بنابر روایتی دیگر، امام صادق (ع) از پایان دادن رابطه زناشویی از سوی مرد، در حالی که هنوز رضامندی زوجه تحصیل نشده، نهی فرموده و پیامدهای نامطلوب این کار را از جهت حفظ عفت زن، گوشزد نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۹)، صدوق^{۲۹}، ۱۴۱۳). از علی (ع) نیز روایت شده که مرد نباید در بستر زناشویی عجله کند، بلکه باید نیازهای جنسی زوجه را نیز مد نظر قرار دهد (حر عاملی، ۱۴۰۹).

این دسته از روایات از جهت توجه به تمایلات جنسی زوجه در بستر زناشویی، قابل توجه است. با این حال این روایات اغلب حمل بر استحباب شده‌اند. منابع حدیثی نیز، این روایات را ذیل عنوان استحباب جای داده‌اند. با این حال، این روایات دست‌کم حاکی از آن است که تصویری که منابع روایی از توجه به نیازهای جنسی زوجه در بستر زناشویی، ارائه می‌دهد، معقول، عادلانه و قابل دفاع است. منابع روایی از توجه یک‌جانبه به تمایلات جنسی زوج در بستر زناشویی، نهی کرده‌اند. این نهی به طور ضمنی متضمن لزوم رضایت زن است.

۲-۲. اجتناب از شیوه‌های نامتعارف نزدیکی

نزدیکی با همسر به روش نامتعارف را می‌توان نمونه‌ای از روابط جنسی نامقبول و از مصادیق سوءمعاشرت قلمداد کرد. بر این پایه، برقراری روابط جنسی از طریق مجاری غیرطبیعی به ویژه مقاربت از پشت، روا نیست. برخی فقها تصریح کرده‌اند که معروف اقتضا می‌کند نزدیکی به گونه‌ای باشد که هم شوهر و هم بانو از آن لذت ببرند (طوسی^{۳۰}، ۱۳۸۷ق). روابط جنسی نامتعارف به گونه‌ای که تنها غریزه شهوانی مرد ارضا گردد

و برای زوجه تنها ضرر و فشارهای جسمی و روحی را به همراه داشته باشد، یقیناً مخالف با قاعده معاشرت به معروف است (طوسی، ۱۳۸۷ق؛ بحرانی، بی‌تا، جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق). رابطه جنسی بدون رضایت می‌تواند پیامدهای زیان‌باری برای زن و در نهایت نهاد خانواده داشته باشد.

۲- ۳. ممنوعیت رابطه مبتنی بر اجبار

به طور کلی، استفاده از قهر و اجبار در استیفای حقوق مجاز نیست. هیچ کس نمی‌تواند دادرسی دعوی خود باشد و با توسل به خشونت و اجبار، حق خود را استیفا کند. در روابط خانوادگی نیز برای هیچ یک از زوجین چنین حقی وجود ندارد.

افزون بر آیات و روایاتی که مستندات قاعده معاشرت به معروفند (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴)، پیشوایان دینی(ع) از خشونت در محیط خانواده و به‌ویژه در روابط جنسی زوجین نهی کرده‌اند. برای نمونه، از پیامبر(ص) نقل شده است که: «آیا مردی از شما همسرش را می‌زند و آنگاه با او هم‌آغوش می‌شود؟!»، (حر عاملی، ۱۴۰۹)، هم‌چنین از آن حضرت نقل شده که: هر مردی لطمه‌ای به صورت همسر خود بزند، خدای مالک روز جزا به نگهبان جهنم امر می‌فرماید تا بر صورت او لطمه زند، هفتاد لطمه در آتش جهنم؛ و هرگاه مردی دست خود را بر سر و موی زن مسلمانی به عنوان زدن قرار دهد، خداوند دو دست او را به میخ‌های آتشین در جهنم فرو می‌برد» (نوری^{۳۱}، ۱۴۰۸ق).

ممکن است گفته شود قانون فاقد تضمین، لغو خواهد بود؛ اگر دادگاه در عمل امکان اجرای حکم تمکین را ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸)، و شوهر نیز اجازه ندارد با اجبار از حق خود بهره‌مند شود، پس تضمین حقوقی عدم تمکین زوجه چیست؟ پاسخ آن است که ضمانت اجرای مستقیم عدم تمکین، محرومیت زوجه از نفقه است. این امر مورد وفاق فقهاست و قانون‌گذار ایران هم به آن تصریح کرده است (ماده ۱۱۰۸ ق.م). در روایتی از پیامبر(ص) آمده است: «تعجب می‌کنم از کسی که همسرش را می‌زند در حالی که خود سزاوارتر از او به کتک خوردن می‌باشد. زنان‌تان را با چوب نزنید؛ چرا که قصاص خواهید شد؛ بلکه آنان را با گرسنگی و ندادن پوشاک بزنید»^{۳۲} (نوری، ۱۴۰۸ق). در صورت ادامه نشوز زوجه و عدم امکان صلح بین آنها، راه‌حل، طلاق است.

به طور خلاصه، هرچند از نظر حقوقی شوهر در کام‌جویی از همسر خویش حق دارد؛ در این مسیر حق توسل به زور را ندارد. خشونت و ایراد ضرب از مصادیق آشکار سوء‌معاشرت زوج در برقراری رابطه جنسی با همسر است و با منزلت و کرامت انسانی زن منافات دارد. با این حال، ظاهر فتوای معروف فقیهان، جواز تنبیه بدنی زوجه ناشزه از سوی شوهر است (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، جبعی عاملی، ۱۴۱۳، طوسی، ۱۳۸۷ق، بحرانی، ۱۴۰۵، موسوی عاملی^{۳۳}، ۱۴۱۱ق). هرچند در قوانین مدنی ایران اشاره‌ای به این موضوع نشده و قانون‌گذار عدم استحقاق نفقه را تنها ضمانت اجرای نشوز زوجه دانسته است (ماده ۱۱۰۸ ق.م)، در عوض این مطلب در فقه امامیه تقریباً از مسلمات دانسته شده و کمتر فقیهی نسبت به اصل آن ابراز تردید کرده است. منشاء این دیدگاه این سخن خداوند است که می‌فرماید: «... وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ...» (نساء، ۳۴)؛ و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، نخست پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و (اگر تأثیر نکرد) آنان را بزنید.

با این حال می‌توان در تجویز تنبیه بدنی هم‌چون حکمی همیشگی تردید کرد. لحاظ واقعیات و مراعات دو اصل «تدریج در بیان» و «تدریج در اجرای احکام»، الهام‌بخش این اندیشه است که تشریح برخی از احکام هم‌سو با اصلاح عادات ناپسندی است که در جامعه صدر اسلام ریشه داشته و تغییر آن‌ها نیازمند گذشت زمان است. در نظر داشته باشیم که در فرهنگ مسلط زمان نزول قرآن، تنبیه شدید زنان امری رایج و فاقد قبح اجتماعی بود. این واقعیت، این احتمال را به ذهن می‌آورد که مقصد نهایی شریعت حذف تدریجی تنبیه زنان بوده است. احادیثی که کتک زدن زوجه را سرزنش کرده است، این استدلال را تأیید می‌کند. بنابر روایتی، پیامبر(ص) از این‌که مردی همسر خویش را تنبیه کند، ابراز شگفتی کرده و چنین مردانی را به قصاص و رسوایی در آخرت تهدید کرده است (نوری، ۱۴۰۸ق). چگونه می‌توان از عملی که در قرآن به آن امر شده است، اظهار شگفتی نمود؟!

مهم‌ترین قاعده در تعامل با نصوص شرعی این است که آن‌ها را در پرتو شرایط نزول مطالعه کنیم. چنین مطالعه‌ای نه از ارزش نص می‌کاهد و نه از آن تجاوز می‌کند؛ بلکه بسیار راهبردی است و ما را به سمت درک مقصد و مراد آیه سوق می‌دهد (مه‌ریزی^{۳۴}، ۱۳۸۴). تحلیل تاریخی و زمینه‌محور از مسئله تنبیه بدنی زوجه ناشزه و آیه ۳۴ سوره نساء، با مفاد قاعده لزوم معاشرت به معروف نیز هماهنگی و هم‌خوانی دارد. مطابق این قاعده شایسته‌ترین رفتار با همسر و عادلانه‌ترین قانون حاکم بر خانواده آن است که خردمندان و نیکوسرشتان جامعه آن را بپسندند. این امر به اختلاف مکان و زمان متفاوت می‌شود. اگر مقصود از زدن (ضرب) چیزی باشد که بتوان آن را مصداق مجازات دانست، مخاطب آیه، با توجه به شرایط حاکم بر جامعه نمی‌تواند شوهر باشد؛ زیرا این‌که مرد بتواند بدون مراجعه به دادگاه، حکم به نشوز زوجه داده و سپس برای الزام به تمکین وی را تنبیه بدنی کند، مخالف با «اصل قضایی بودن مجازات‌ها» است. مطابق این اصل تنها مقام صلاحیت‌دار قضایی می‌تواند به مجازات و اجرای آن حکم نماید (نوبهار، ۱۳۸۹).

نمی‌توان به ظاهر آیه تمسک نمود و نتیجه گرفت که ظاهر آیه خطاب به مسلمانان زن‌دار است؛ زیرا هرچند ظاهر بدوی آیه (وحدت سیاق در تخطاب)^{۳۵} چنین معنایی را می‌رساند، با تأمل در حکم و موضوع آیه می‌توان گفت چنین ظاهری نمی‌تواند مقصود باشد. حتی اگر خطاب به موعظه کردن زن ناشزه، ناظر به شوهر او باشد، خطاب دو امر بعدی یا دست‌کم خطاب سوم که ناظر به تنبیه بدنی زوجه ناشزه است، متوجه محاکم و دادرسان است. این‌گونه التفات در خطاب‌ها رایج است. وحدت سیاق یگانه عامل تعیین‌کننده مخاطب نیست؛ بلکه مضمون آیه و نیز رعایت سایر اصول فقهی - حقوقی در شناخت مخاطب آیات سهم بسزایی دارد (نوبهار، ۱۳۸۹)، در آیه حدّ سرقّت (مائده، ۳۸) و زنا (نور، ۲) و قذف (نور، ۴) نیز خطاب با جمیع مسلمانان است؛ آیا در این‌گونه موارد خود انسان بدون إذن حاکم می‌تواند حدّ جاری کند؟ یا هر کجا منافق یا مشرکی را یافت، گردن بزند و بگوید قرآن می‌فرماید: «اَفْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (نساء، ۸۹)؟! واضح است که مخاطب در این‌گونه خطاب‌ها اولیاء امورند. در مورد بحث هم مرد باید شکایت زوجه ناشزه را به محکمه ببرد و مسئولان امر به دادخواهی او رسیدگی و طبق آیه شریفه عمل کنند.

ممکن است گفته شود با توجه به روایات، مقصود از زدن، مجازات به معنی اخص کلمه نیست؛ مقصود، زدن غیرآزادهنده می‌باشد. اما ادامه آیه شریفه غایت در تنبیه بدنی زوجه ناشزه را اطاعت زنان و بازگشت

ایشان به تمکین، ذکر کرده است: «فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً». این غایت معمولاً با چنان زدنی به دست نمی‌آید. بنابراین روایاتی که تنبیه مجاز را تنبیه با دستمال، مسواک و مانند آن اعلام می‌کنند، ناظر به تفسیر آیه شریفه نیستند؛ بلکه تفسیر دیگری را می‌طلبند. آن‌ها به اغلب احتمال روایاتی آموزشی و نشانگر مبارزه تدریجی با یک سنت نادرستند (نوبهار، ۱۳۸۹).

هم‌چنین برای توجیه برداشت رایج از آیه (جواز تنبیه بدنی زوجه ناشزه توسط شوهر)، ممکن است استدلال شود که خداوند برای مراعات حریم خصوصی خانواده، چنین اختیاری را به شوهر داده است؛ زیرا عمومی شدن دعوی زوجین علیه یکدیگر در دادگاه، کانون خانودگی را متزلزل می‌کند.

این استدلال متضمن یک تالی فاسد است: واگذاری چنین اختیاری به مرد به گونه‌ای دیگر خانواده را دچار سستی و فروپاشی می‌نماید: مرد به دور از چشم نظارت عمومی، محیط خانواده را به کانون ظلم و ستم علیه زن تبدیل می‌کند؛ و این چیزی نیست که شارع مقدس اسلام به آن راضی شود. شارع حکیم بابتی نمی‌گشاید که چنین فساد بزرگی از آن ناشی شود؛ بلکه اسلام در کنار اهتمام به حفظ کیان خانواده، در پی آن است که روابط زوجین بر مبنای عدالت، کرامت انسانی و معاشرت به معروف باشد. حفظ بنیان خانواده بهای معینی دارد و نمی‌توان هر چیزی را صرفاً به این جهت که موجب دوام ظاهری خانواده و کاهش آمار طلاق می‌شود، شرعی و مطلوب قلمداد کرد (نوبهار، ۱۳۸۹)، هرچند قربانی آن موجودی با کرامت انسانی به نام زن باشد. وانگهی اگر نیک بنگریم تنبیه زوجه ناشزه از سوی شوهر، او را به اطاعت و انمی‌دارد؛ ولی زن را در محکمه مورد عتاب قرار دادن، چون با حیثیت وی سر و کار دارد، او را از نافرمانی باز می‌دارد.

سخن کوتاه، مخاطب آیه شریفه را نمی‌توان شوهر دانست؛ اجرای مجازات را نمی‌توان به اشخاص سپرد. بسیار بعید به نظر می‌رسد که شارع حکیم و عادل، داوری درباره نشوز و سرکشی زنان را به شوهران‌شان، صرفاً به این دلیل که مرد هستند، واگذار نموده باشد؛ به ویژه در فرضی که زن اصرار دارد در انجام وظایفش هیچ گونه کوتاهی نکرده. چگونه می‌توان پذیرفت که خداوند عادل در دعوی میان زوج و زوجه، شوهر را هم قاضی دعوی خود کرده باشد و هم مسئولیت اجرای حکم را به او داده باشد؟!

۴.۲. حرمت شرعی رابطه جنسی خشونت‌آمیز

برقراری رابطه جنسی خشن، گونه دیگری از خشونت جنسی زوج به شمار می‌رود. بر خلاف فرض پیشین که در آن خشونت بیشتر به جهت اجبار زوجه به رابطه زناشویی صورت گرفته و لذا با تمکین پایان می‌پذیرد، رابطه جنسی خشن، اغلب گونه‌ای از انحرافات جنسی محسوب می‌شود. فقه اسلامی نیز برقراری رابطه خشن را نهی می‌کند. به همین دلیل، افضاء یا افتضاض در شریعت اسلام نهی و در شرایطی برای تخلف از آن، تضمین‌هایی نیز لحاظ شده است. با این وجود می‌توان در درستی این شرایط و حدود احکام افضا در حقوق اسلامی مناقشه و بحث نمود. در دیدگاه رایج، افضای زوجه تنها اگر پیش از رسیدن زوجه به سن بلوغ رخ دهد، موجب ضمان خواهد بود. اگر زوج به سبب مقاربت، همسر بالغه خود را افضا کند، چیزی بر عهده او نیست (قمی^{۳۶}، ۱۴۲۳، شعرانی^{۳۷}، بهجت^{۳۸}، ۱۴۲۶، موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، مجلسی اول^{۳۹}، ۱۴۰۰). همین حکم، در ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز آمده است. حتی برخی فقها در این فرض پرداخت نفقه و مقرری به زوجه بالغه را لازم ندانسته‌اند؛ به این دلیل که مرد کاری را انجام داده که مآذون در انجام آن بوده است (حلی^{۴۰}، ۱۴۲۰). در درستی این استدلال البته می‌توان

اشکال نمود: گذشته از آن که کار زوج مصداق اتلاف است که تقصیر در آن شرط نیست، نمی‌توان تنها به این دلیل که زوج شرعاً مجاز به مواقعه بوده است، او را در قبال افضا ضامن ندانست (موحدی محب^{۴۱}، ۱۳۹۲). زوج مأذون در مواقعه بوده اما مأذون در افضا نبوده است. ضمن این که حکم تکلیفی جواز با حکم وضعی عدم ضمان ملازمه دائمی ندارد؛ هم‌چنان که طبیب ممکن است در انجام عمل جراحی مجاز اما با شرایطی ضامن باشد. در روایتی معتبر از امام صادق(ع) درباره مواقعه‌ای که به افضای زن انجامیده آمده است: «اجراء در مورد زن (انفاق و پرداخت مقرری) بر عهده مرد است؛ تا زمانی که زن زنده است» (صدوق، ۱۴۰۴). این روایت اطلاق دارد و شامل زوجه بالغ و نابالغ می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵).

نتیجه این که شوهر، به جهت افضای همسر بالغ خود، مسئولیت مدنی دارد. حکم به مسئولیت مدنی، در این فرض، پسینی محسوب می‌شود. یعنی ناظر به پس از افضا خواهد بود. حتی برخی فقها عظیم‌الجثه بودن مرد و بزرگ بودن آلت وی را، به نحوی که نزدیکی باعث آسیب زوجه و به ویژه افضا شود، از جمله مواردی دانسته‌اند که ضمن حفظ حق نفقه زوجه، مرد از مواقعه و نزدیکی با همسر خویش منع می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق). از جمله مستندات این حکم، آیه ۱۹ سوره نساء و قاعده لزوم معاشرت به معروف است. آنچه موجب امتیاز این فتوا است، توجه به کرامت انسانی زوجه و ممنوعیت برقراری هرگونه رابطه جنسی خشن، حتی در فرض عدم تقصیر شوهر، با استناد به قاعده لزوم معاشرت به معروف است. برخی فقیهان معاصر نیز در رد نظر مشهور مبنی بر عدم ضمان زوج در افضای زوجه بالغه، با تمسک به انصاف، اطلاق این حکم را نپذیرفته و معتقدند اگر زوجه به لحاظ فیزیولوژیک نحیف و شوهر قوی باشد، به گونه‌ای که در صورت نزدیکی بیم افضا یا ناقص شدن می‌رود، نزدیکی با زوجه برای شوهر جایز نیست و زن نیز الزامی به تمکین ندارد. در صورت تخلف، شوهر ضامن خسارات وارده خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵).

نتیجه‌گیری

معیار اصلی در وضع احکام و تنظیم روابط در حوزه زناشویی مراعات معروف و متعارف است. آموزه‌های به جا مانده از عرف‌های پیشین اگر از دایره معروف بیرون افتند، باید مطابق عرف عقلای جامعه اسلامی روزآمد شوند. بر این اساس، برقراری روابط متعارف جنسی لازمه معاشرت به معروف است. امکان التذاذ جنسی از جمله حقوق و تکالیف مشترک هر یک از زوجین است. زوجه را نباید صرفاً وسیله ارضای خواسته‌های جنسی زوج قلمداد کرد یا حق زناشویی زوجه را به یک بار در هر چهار ماه محدود کرد؛ بلکه معیار، رعایت متعارف است. چه بسا معروف در مورد بانویی با توجه به اوضاع و احوال حاکم ایجاب کند که رابطه زناشویی حداقل یک بار در ماه باشد، اما در مورد بانویی دیگر، با توجه به شرایط جسمی و سنی زوجین، به گونه‌ای دیگر باشد. از سوی دیگر عدم رعایت اعتدال در دفعات روابط جنسی نیز با مقتضای قاعده منافات دارد. به طور خلاصه، قاعده، رعایت اعتدال در دفعات برقراری رابطه جنسی از سوی زوج و توجه به آمادگی زوجه را ضروری می‌داند. لزوم تمکین زوجه به این معنا نیست که احساس زن به حساب نیاید. زن در روابط زناشویی ماشین بهره‌برداری نیست؛ انسانی است برابر با شوهر که با او پیمان همسری بسته شده و باید با او چنان رفتار شود که شخصیت و کرامت انسانی و عرف معقول و عقلایی اقتضا دارد. به همین ترتیب، لزوم رضامندی زوجه در رابطه جنسی نیز مصداق معاشرت به معروف است. در مقابل، برقراری روابط جنسی از طریق مجاری

غیرطبیعی مانند مقاربت از پشت، در فرض عدم رضایت زوجه را می‌توان مغایر با قاعده لزوم معاشرت به معروف، دانست. شوهر در کام‌جویی از همسر خود حق توسل به خشونت علیه همسر هرچند ناشزه خود را ندارد. میل عمومی در سطح جهانی به جرم‌انگاری این قبیل خشونت‌های جنسی تعلق گرفته است. روابط جنسی خشونت‌آمیز نیز هم‌چون اجبار به رابطه جنسی امری نامتعارف و نامقبول است. این دو، گونه‌های مختلف خشونت جنسی در خانواده محسوب می‌شوند. بر این پایه، لزوم اجتناب از روابط جنسی خشن، از دیگر دستاوردهای قاعده است. تحریم رابطه جنسی مشکوک به افضا از سوی برخی فقهای متأخر و معاصر و مستند کردن آن به قاعده معاشرت به معروف، بر این یافته صحه می‌گذارد. به ویژه این که نسل جدید نظریات فقهی بر گسترش موارد ضمان زوج در فضای همسر تأکید دارند.

پی‌نوشت‌ها

1. Nobahar & Hoseini
2. Katuzian
3. Hekmatnia
4. Emami
5. Feyz Kashani
6. Esfahani
7. Haeri Tabatabai
8. Najafi
9. Bahrani
10. Mousavi Khomeini
11. Jeebe Ameli
12. Naraqji
13. Shobeiri Zanjani

۱۴. با این حال، برخی فقیهان معاصر در این که شرط حجیت اجماع، مدرکی نبودن باشد، مناقشه کرده‌اند. با این بیان که اگر نفس اجماع (بنابر قاعده لطف یا حدس)، حجت باشد، فرقی میان اجماع مدرکی و غیرمدرکی نیست (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵).

15. Mousavi Khoyi
16. Ansari
17. Mohaghegh Damad
18. Mattiqi Hindi
19. Karaki
20. Horr Ameli
21. Hob-allah
22. Sabzevari
23. Tabataba'i Hakim
24. Tabataba'i Yazdi
25. Marashi Najafi
26. Rashid Reza
27. Sobhani
28. Makarem Shirazi

29. Sadouq
30. Tusi
31. Noori
۳۲. برخی توصیه‌ها از این دست در منابع دینی به عنوان اقداماتی که در آموزش مردم و اصلاح فرهنگ آنان، جانب تدریج و تدرج رعایت شده، قابل ارزیابی است. با سنت‌ها و روش‌های نادرست در موارد زیادی باید به تدریج و مرحله‌ای مبارزه کرد.
33. Mousavi Ameli
34. Mehrizi
۳۵. به عقیده برخی فقها از آن‌جا که موعظه، دوری گزیدن در بستر و تنبیه در کنار هم ذکر شده، مخاطب هر سه خطاب، زوج می‌باشد.
36. Qomi
37. Sha'rani
38. Bahjat
39. Majlesi Aval
40. Helli
41. Movahedi Moheb

منابع

- اصفهانی، م. (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اصفهانی، م. (مجلسی اول). (۱۴۰۰ق). یک دوره فقه کامل فارسی، چاپ اول. تهران: انتشارات فراهانی. امامی، ح. (۱۳۴۷). *حقوق مدنی*. تهران: اسلامیه.
- انصاری، م. (۱۴۱۴ق). *رسائل فقهیه*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- انصاری، م. (۱۴۱۵ق). *کتاب النکاح*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- بحرانی، ی. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بحرانی، ح. (بی‌تا). *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*. ج ۱۰، چاپ اول. قم: مجمع البحوث العلمیه.
- بهجت، م. (۱۴۲۶ق). *جامع المسائل*. ج ۵. قم: دفتر آیت الله بهجت.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، ز. (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام الی تنقیح شرایع الإسلام*. چاپ اول. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- حائری طباطبایی، ع. (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل‌البیت^(ع).
- حب الله، ح. (۱۴۲۲ق). *حقوق الزوجة الجنسیة*. *مجلة عربی فقه اهل البيت* (ع). ۴ (۲۱)، ۱۲۲-۹۱.
- حرّ عاملی، م. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت^(ع).
- حکمت نیا، م. و همکاران (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق خانواده*. تهران: نشر روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان.
- حلی، ح. (علامه). (۱۴۲۰). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*. ج ۵. قم: مؤسسه امام صادق^(ع).
- رشید رضا، م. (۱۳۹۳ق). *تفسیر المنار*. ج ۲. بیروت: دار المعرفه.
- سبحانی، ج. (۱۴۲۳ق). *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*. ج ۲. قم: مؤسسه امام صادق^(ع).
- سبزواری، م. بی‌تا. *کفایه الأحكام*. ج ۲. اصفهان: انتشارات مهدوی.
- شبییری زنجانی، م. (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شعرانی، ا. (۱۴۱۹ق). *تبصره المتعلمین فی أحكام الدین*. ج ۲. تهران: منشورات اسلامیة.
- صدوق، م. (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. ج ۳ و ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- طباطبایی حکیم، م. (۱۴۱۶ق). *مستمک العروه الوثقی*. جلد ۱۴. قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- طباطبایی یزدی، م. (۱۴۰۹ق). *العروه الوثقی*. جلد ۲. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طباطبایی، م. (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. بیروت: مؤسسه الاعملى.
- طوسی، ا. (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی الفقه الإمامیه*. ج ۴ و ۶. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- فیض کاشانی، م. (بی تا). *مفاتیح الشرایع*. ج ۲. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- قمی، ع. (۱۴۲۳ق). *الغایه القصوی فی ترجمه العروه الوثقی*. ج ۲. قم: منشورات صبح پیروزی.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۸۸). *حقوق خانواده*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کرکی (محقق ثانی)، ع. (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
- متقی هندی، ع. (۱۴۰۹ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. بیروت. مؤسسه الرساله.
- محقق داماد، م. (۱۳۸۷). *قواعد فقه (بخش مدنی ۱)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرعشی نجفی، ش. (۱۴۰۶ق). *منهاج المؤمنین*. جلد ۲. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۴ق). *کتاب النکاح*. ج ۶. قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب^(ع).
- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۵ق). *أنوار الفقاهه (کتاب النکاح)*. قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب^(ع).
- موحدی محب، م. (۱۳۹۲). *تحلیل فقهی-حقوقی پرداخت مقرری پس از طلاق*. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، (۴۳) ۲. ۵۹-۷۶.

- موسوی خمینی، ر. (۱۴۰۹ق). *تحریر الوسیله*. ج ۲. قم: مطبوعات دار العلم.
- موسوی خویی، ا. (۱۴۱۸ق). *موسوعه الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- موسوی عاملی، م. (۱۴۱۱ق). *نهايه المرام فی شرح مختصر شرایع الإسلام*. ج ۱. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مهریزی، م. (۱۳۸۴). *مسئله تنبیه بدنی زنان: بازخوانی آیات ۳۴ و ۳۵ سوره نساء*. نشریه پیام زن. شماره ۴ (۱۶۰)، ۵۱-۳۶.
- نجفی، م. (۱۴۰۸ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، م. (۱۴۱۴ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت.
- نوبهار، ر. (۱۳۸۹). *اصل قضایی بودن مجازات‌ها*. تهران: انتشارات شهر دانش.
- نوبهار، ر. (۱۳۹۴). *جستاری در تقسیم‌بندی باب‌های فقهی و پیامدهای روش شناختی آن*. فصلنامه راهبرد، ۷۶ (۲۴)، ۱۰۵-۷۹.
- نوبهار، ر. و حسینی، ا. (۱۳۹۴). *قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر*. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۴۱ (۱)، ۷۲-۵۳.
- نوری، ح. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. ج ۱۴. بیروت: مؤسسه آل البيت^(ع).

- Ansari, M. (1994). [*Rasael Al- Feqhia*]. First Ed. Qom: World Congress commemorating Sheikh Ansari [in Arabic].
- Ansari, M. (1995). [*Ketab Al-Nekah*]. First Ed. Qom: World Congress commemorating Sheikh Ansari [in Arabic].
- Bahjat, M. (2006). [*Jame Al- Masael*]. Vol.5. 2nd Ed, Qom: Ayatollah Bahjat Office [in Persian].
- Bahrani, h. (no date). [*Al- Anvar Al- Lavame fi Sharh Mafatih Al- Sharaye*]. Vol. 10. First Ed. Qom: Majma Al- Bohus Al- Alamiya Publication [in Arabic].
- Bahrani, Y. (1984). [*Al-Hada'egh Al-nazirah fi Ahkam Al-Itrat Al-Tahirah*]. Vol 23& 24. First Ed. Qom: Islamic publications office [in Arabic].
- Emami, H. (1968). [*Civil Rights*]. Vol 5. Tehran: Islamie Publications [in Persian].
- Esfahani, M. (1996). [*Kashf Al-Lesam va Al-Ebham an Qawaid Al-Ahkam*]. Vol.7. Islamic Publications Office [in Arabic].
- Esfahani, M. (Majlesi Aval). (1980). [*A Course of Complete Persian Jurisprudence*]. Tehran: farahani publication [in Persian].

- Feyz Kashani, M. (no date). [*Mafatih Al-Sharayeh*]. Vol 2. Qom: Ayatollah Marashi Library [in Arabic].
- Haeri Tabatabai, A. (1998). [*Riyaz al-Masa'il*]. Vol. 11. First Ed. Qom: Al-Al-Bait Institute [in Arabic].
- Hekmatnia, m. (2009). [*The philosophy of family law*]. Vol. 2. The Public Affairs Committee of the Women's Cultural and Social Council Publication [in Persian].
- Helli, H. (Allamah). (1999). [*Tahrir Al-Ahkam Al-Shar'iah ala Mazhab Al-Imamiah*]. Vol 5. Qom: Imam Sadeq Institution [in Arabic].
- Hob-allah, h. (2002). [*Female sex rights*]. Islamic Jurisprudence Ahl-Al-Bait (Arabic Magazine). No. 21. [in Arabic].
- Horr Ameli, M. (1988). [*Wasa'il Al-Shi'a*]. Vols 20, 21, 22. Qom: Al-Albait Institution [in Arabic].
- Jebee Ameli (Shahid Sani), Z. (1993). [*Masalek Al-Afham Ela Tanqih Al-Sharayeh Al-Eslam*]. Vol. 7 & 8. First Ed. Qom: Maaref Islami Institute [in Arabic].
- Karaki (sani mohaghegh), A. (1994). [*Jame al-Maqased fi sharh Al-Qavaed*]. Vol 12. 2nd Ed. Qom: Al-Al-Bait Institute [in Arabic].
- Katuzian, N. (2009). [*Civil Family Law*]. Vol 1. 8th Ed (new Ed). Tehran: Enteshar Publication [in Persian].
- Makarem Shirazi, N. (2004). [*Ketab Al-nekah*]. Vol 6. First Ed. Qom: Al-emam Ali Ibn Abi Taleb School publications.
- Makarem Shirazi, N. (2005). [*Anvar al-feqaha: ketab Al-nekah*]. First Ed. Qom: Al-emam Ali Ibn Abi Taleb School publications.
- Marashi Najafi, Sh. (1986). [*Menhaj al-Mu'menin*]. Vol 2. First Ed. Qom: Ayatollah Marashi Library.
- Mattiqi Hindi, A. (1989) [*KAns al-Ommal fi sonan va 'Al-aqval*]. Vol 16. Beirut: Al-Resalah Institute [in Arabic].
- Mehrzi, M. (2005). [*Women's Body Punishment: Reading Verses 34 & 35 of Surah al-Nisaa*], Women's Message Journal. No. 160
- Mohaghegh Damad, M. (2008). [*The rules of jurisprudence (civil part 1)*]. 17th Ed. Tehran: Islamic Science Publication Center.
- Mousavi Ameli, M. (1991). [*Nahayat al- Maram fi Sharh Sharaye Al-Eslam*]. Vol 1. First Ed. Islamic Publishing Institute [in Arabic].
- Mousavi Khomeini, R. (1989). [*Tahrir Al-Wasilah*]. Qom: Daar Al-Elm Publication [in Arabic].
- Mousavi Khoyi, A. (1998). [*Mosooeh al-Imam al-Khuyi*]. Vol 32. First Ed. Institute of ehya asar emam Khoyi [in Arabic].
- Movahedi Moheb, M. (2013). [*Judicial-legal analysis of post-divortion pay*]. Quarterly Journal of Law 43(2), [in Persian].
- Najafi, M. (1988). [*Jawahir Al-kalam fi Sharh Shara'i Al-Islam*]. Vols. 29, 31. 2nd Ed. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi [in Arabic].
- Naraq, M. (1994). [*Mostanad Al-shi'a fi Ahkam Al-shari'a*]. Vol 16. First Ed. Qom: Al Al-Beyt Institution [in Arabic].
- Nobahar, R. (2010). [*Principle of Judiciality of Punishments*]. First Ed, Tehran: the SD institute of law [in Persian]
- Nobahar, R. (2015). An Investigation into Dividing Divisions of Jurisprudence and Its Methodological Consequences, *Quarterly of Strategic*, 76(24), 79-105[in Persian].

- Nobahar, R. & Hoseini, S. O. (2015). [The Jurisprudential Rule of Necessity of Behaving Reasonably in Marital Relationship]. *Journal of Family Research*, 41(11),53-72[in Persian].
- Noori, h (1988). [*Mostadrak Al-Vasael Va Mostanbat Al-Masa'il*]. Vol 14. First Ed. Beirut: Al-Albat Institute [in Arabic].
- Qomi, A. (2003). [*Al- Qa`yat al-Qosva fi Tarjemat Al-UrwaT Al-Wuthqa*]. Vol.2. First Ed. Qom: Victory Morning publication [in Arabic].
- Rashid Reza, M. (1974). [*Tafsir Al-Manar*]. vol. 2. 2nd ed. Beirut: Dar al-Ma'arfa.
- Sabzevari, M. (no date) [*Kefayat Al-ahkam*].Vol.2. First Ed. Esfahan: Mahdavi Publication [in Arabic].
- Sadouq, M. (1993). [*Man La Yahzaroh al-Faqih*]. Vol 3 and 4. 2nd Ed. Qom: Islamic Publications Office.
- Sha'rani, A. (1999). [*Tabserat al-Mo'ta'alemin fi ahkam al-Din*]. Vol.2. 5 Ed. Tehran: Islamiya publication.
- Shobeiri Zanjani, M. (1999). [*Ketab al-nekah*]. First Ed. vol. 5 Qom: ray pardaz Institute [in Persian].
- Sobhani, J. (2003). [*Al-Ensaf fi masael dama fiha al-Khalaf*]. Vol.2. First Ed. Qom: Imam Sadiq Institute [in Arabic].
- Tabataba'i Yazdi, M. (1988). [*Al-Urwa Al-Wuthqa*]. Beirut: al-a'lami institute [in Arabic].
- Tabataba'i Hakim, M. (1996). [*Mostamsak Al-Urwa Al-Wuthqa*]. Vol 14. First Ed. Qom: Dar Al-Tufsiir institute [in Arabic].
- Tabataba'i, M. (1974). [*Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*]. vol. 2 2nd ed. Beirut: Al- a'lami Institute.
- Tusi A. (1968). [*Al-mabsut fi al-Fiqh Al-Imamiya*]. Vol 4 & 6. 3rd ed. Tehran: Al-maktabat Al-mortazaviah Le- ehya Al- asar Al-Jaafarya publication [in Arabic].